

بسم الله الرحمن الرحيم

4 - ماه رمضان، ماه فتح و پیروزی هاست

2 - فتح مکه



الحمد لله الذي فتح أبواب الجنان لعباده الصائمين، والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين، المبعوث رحمة للعالمين وأله وصحبه الطيبين الطاهرين، ومن تبعه وسار على دربه، واهتدى بهديه واستن بسنته، ودعا بدعوته إلى يوم الدين.
ترجمه: ثنا و صفت الله سبحانه وتعالى را که دروازه‌های جنت را بسوی بندگان روزه دارش باز کرده است و درود و رحمت بر رسول الله ﷺ که بهترین انبیاء و رسولان بوده و رحمت بسوی همه عالمیان فرستاده شده است. بر خانواده، اصحاب و دوستان او درود و رحمت و درود بر کسی که از او پیروی کرد و بر راه او قدم گذاشت و با هدایت از سوی الله سبحانه وتعالى تا قیام قیامت بر اساس منهج او ﷺ دعوت کرد.

اما بعد:

برادرانم در ایمان!

رسول الله ﷺ بسوی مکه در حرکت بود، کاکای خود عباس را هنگامی ملاقات کرد که با خانواده خود بسوی مدینه برای هجرت در حرکت بود. زمانی رسول الله ﷺ به (مرالظهران) رسید، اردوی خود را در آنجا مستقر ساخت و به هر مسلمان دستور داد تا آتش روشن کند، برای این که قریش قوت و نیروی مسلمانان را به چشم سر دیده و بدون این که از نزدیک شاهد آن باشند و یا بشناسند، از آن متأثر شده و بدون جنگ و درگیری تسلیم شوند!

ده‌ها هزار آتش در داخل دره روشن گردیده که دیدن آن در وجود هر بیننده‌ای ترس و هراس می‌انداخت و از چیزی که قریش می‌ترسید، اینک به چشم سر می‌دید و هیچ نمی‌دانست. تنها سه تن از قریشیان هر یک ابوسفیان بن حرب، بدیل بن ورقاء و حکیم بن حزام

خارج شدند تا از آنچه می‌گذرد، اطلاع یابند و به این ترتیب بسوی آتش‌ها در حرکت شدند و مسلمانان نیز مطابق رسم خویش مشغول بودند، در اطراف آنها مسلمانان مأموریت نظارتی داشتند تا بر قریش فشار وارد کنند که بدون تسلیمی، هیچ راهی نداشته باشند. در همین جریان مسلمانان مذکور قریشیان را دریافته و دستگیر کردند و نزد رسول الله ﷺ آوردند.

عباس، کاکای رسول الله ﷺ که رهبر یکی از فرقه‌های نظامی مسلمانان بود. بر اسب رسول الله ﷺ سوار بود که ابوسفیان و دوستان او را دید، اعلام کرد که آنان در ساحه مسلمانان قرار دارند، درین هنگام ابوسفیان نزد او آمده و خواستار ملاقات با رسول الله ﷺ گردید و این فرصت خوبی برای عباس بود تا رهبران قریش را قناعت دهد که اسلام برای آنان و قوم شان بهترین انتخاب است و قصد و کینه‌ای شان پس از امروز، هیچ سودی به قریشیان نمی‌رساند. زمانی که رسول الله ﷺ او را دید، گفت: هلاک شوی ای ابوسفیان! آیا تو نمی‌دانی که به جز الله سبحانه و تعالی، هیچ کسی شایسته عبادت نیست. آیا نمی‌دانی که من پیامبر الله هستم. او گفت: پدر و مادرم قربانت شود، تو یک شخص بسیار حلیم، کریم و دوستدار خویشاوندانت هستی! اما تا حال چیزهای پیرامون آن در نفس من است. عباس به او پاسخ داد: هلاکت باد بر تو! اسلام بیاور و گواهی بده که هیچ کسی جز الله سبحانه و تعالی شایسته عبادت نبوده و محمد ﷺ فرستاده و پیامبر اوست! درین هنگام ابوسفیان ملاحظه کرد که شهادت یا گواهی برحق، یگانه راه نجات است، پس اسلام آورد. عباس گفت: یا رسول الله! ابوسفیان فخر را دوست دارد، چیزی را برای او قرار بده. رسول الله ﷺ گفت: بلی، کسی که در خانه ابوسفیان داخل شود، محفوظ می‌ماند، کسی که دروازه خود را بست، او نیز محفوظ است، و کسی که داخل مسجد شد، او نیز محفوظ است. رسول الله ﷺ هنگامی این امر را به ابوسفیان اختصاص داد که او فخر را از روی احساسات و عاطفه دوست داشت، زیرا ابوسفیان پس ازین نه به کسی ضرر می‌رساند و نه هم خودش نیازمند ضرر می‌باشد.

برادرانم در ایمان!

زمانی که ابوسفیان خواست برگردد، رسول الله ﷺ به عباس گفت: در یکی از نقاط تنگ و بلندی که از دره بیرون می‌شوی، او را نگهدار تا اردوی الله سبحانه و تعالی را با چشمان خود ببیند. درین کار دستاورد بزرگی حاصل شد و هر باری که یکی از گروه‌های نظامی از پیش چشمان ابوسفیان می‌گذشت، از عباس در مورد آن می‌پرسد و عباس نیز نام آن را برایش می‌گفت و می‌گفت که کی آنان را به اینجا کشانده است. در عین حال، زمانی که رسول الله ﷺ با هزارها کتیبه‌ی نظامی خود متشکل از انصار و مهاجرین می‌گذشت، تنها روشنی آهن نمایان بود، ابوسفیان گفت ای عباس، اینها کی هستند؟ پاسخ داد: این رسول الله ﷺ با مهاجرین و انصار است. هیچ چیزی از مقاومت در قلب ابوسفیان باقی نماند و گفت: با چنین نیروی هیچ کسی را یارای مقاومت نیست. والله ابوالفضل، مُلک برادرزاده‌ات بسیار وسیع و فراخ شده است. عباس به او گفت: ای ابوسفیان، این نبوت است. ابوسفیان گفت: بسیار خوب.

عباس درین فرصت مناسب گفت: ای ابوسفیان بسوی قومت برگرد و تلاش کن تا مقاومت نکنند. ابوسفیان حیران حیران بسوی مکه رفت و در آنجا گفت: ای قریش! محمد ﷺ با چنان یک اردوی بسوی تان آمده است که اصلاً توان مقابله و مقاومت با او را ندارید، کسی که در خانه ابوسفیان داخل شود، محفوظ است. دختر عتبه و خانم او، هند متحیر گشت و از گریبان ابوسفیان گرفته و گفت که ما تحمل چنین کاری را نداریم؛ ولی باوجود آن هم به قوم خود چنین گفت: هلاکت باد بر شما! آیا نفس‌های تان را دوست ندارید، شما توانایی مقابله با این اردو را ندارید، کسی که در خانه ابوسفیان داخل شود، محفوظ است. قریشیان به او گفتند: الله ترا بکشد، آیا خانه تو ما را کفایت می‌کند؟ ابوسفیان سپس گفت: هر کسی که دروازه خانه خود را ببندد، او نیز محفوظ است و هر کسی که به مسجد داخل شود، او نیز مصوون خواهد ماند. پس ای مردم، شتاب کرده بسوی خانه‌های تان بروید، و یا هم داخل مسجد شوید! اما شماری از قریشیان بر جنگ اصرار می‌ورزیدند.

در اخیر، ای برادرانم در ایمان!

ان شاء الله که الله سبحانه و تعالی درین روزهای مبارک ماه رمضان، چشمان ما را با دیدن دولت خلافت روشن گرداند و ما را از جمع عساکر اردوی وفادار و اخلاصمندش قرار دهد که عزت، عظمت، مجد و بزرگی امت را احیاء می نماید و تمام مخلوقات را در اختیارش قرار داده است. ان شاء الله که الله سبحانه و تعالی این آرزوی ما را در زمان نزدیک مورد پذیرش قرار داده و به دستهای ما درین ماه مبارک رمضان وعدهای خود را تحقق بخشد، بدون شک، او بر همه امور غالب، قوی و حکیم است.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته.

* * *

استاد محمد احمد النادی